

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۳/۱۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۴/۲۸

تبیین جامعه‌شناختی مؤلفه‌های همبستگی اجتماعی در جامعه مهدوی

شمس‌الله مریجی*

اسماعیل چراغی کوتیانی**

چکیده

هر نظام اجتماعی برای پایداری و پویایی خود نیازمند فضایی آرام و به دور از هرگونه تضاد و تنش است تا بتواند به اهداف خود دست یابد. این مهم نیازمند زمینه‌هایی است که بدون آن‌ها پیشرفت غیرممکن است. یکی از این زمینه‌ها وجود وفاق ملی و همبستگی اجتماعی در سطح جامعه است. از این‌رو امروزه همه نظام‌های سیاسی جهان با درک درست از این واقعیت به دنبال تحقق و تثبیت همگرایی در جوامع خود هستند. ما اعتقاد داریم که دولت و جامعه مهدوی در این فضیلت نیز سرآمد جوامع انسانی است و یکی از راهبردهای امام زمان عج پس از ظهور، ایجاد همبستگی اجتماعی در بین جوامع بشری است و برای رسیدن به این وفاق، شیوه‌ها و راهکارهایی را به کار خواهند برد که می‌تواند الگویی شایسته برای جوامعی باشد که می‌خواهند از جامعه و ملتی همگرا برخوردار باشند؛ راهکارهایی چون گسترش دین و جهان‌بینی واحد، توسعه همه‌جانبه عدالت اجتماعی، توسعه مهرورزی، ارتقای سطح فکری فرهنگی جامعه و البته این راهکارها با رهبری سیستماتیک و فرهنگدانه خویش می‌تواند برای دولت و جامعه زمینه‌ساز الگو باشد؛ هم در تلاش برای

* استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم عج قم، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی.
** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی (esmaeel.cheraghi@gmail.com).

تحقق شرایط و زمینه‌های ظهور منجی و هم در ساماندهی به وضعیت نظام اجتماعی موجود.

واژگان کلیدی

همبستگی اجتماعی، وفاق ملی، ظهور منجی، پس از ظهور، جامعه زمینه‌ساز، جامعه مهدوی.

مقدمه

هر ساخت اجتماعی به زمینه‌ها و شرایطی نیاز دارد که پایایی و پویایی خود را مرهون آن‌هاست. هر جامعه‌ای دسته‌ای اهداف و آرمان‌ها دارد که اعضا را برای دستیابی به آن‌ها از طریق برخی وسایل پذیرفته شده، تشویق می‌کند. اما بی‌شک شرط ضروری و گام نخست برای رسیدن به این اهداف تعریف شده، فراهم آوردن زمینه‌هایی است که حرکت اعضا را به سوی اهداف تسهیل کند و در مرحله بعد زدودن شرایطی است که مانعی بر سر راه رسیدن به اهداف مورد نظر جامعه به شمار می‌آید.

وجود شکاف، تنش و گسستگی بین لایه‌های گوناگون جامعه، چون گسلی عمیق و دامن‌گستر مانع پویایی و حرکت نظام اجتماعی در مسیر دستیابی به اهداف است و در مقابل، انسجام و همبستگی بین بخش‌های مختلف نظام اجتماعی، حرکت جامعه را در رسیدن به آرمان‌هایش سرعت می‌بخشد و به جامعه کمک می‌کند در زمان کم‌تری به اهدافش دست یابد.

پارسونز (Alan Parsons)، جامعه‌شناس امریکایی، معتقد است هر نظام اجتماعی برای پایایی و پویایی خود، باید دارای سازوکاری باشد که بتواند چهار تکلیف ضروری را انجام دهد: تطبیق نظام با محیط، دستیابی به هدف، یک‌پارچگی و سکون (نگه‌داشت الگو). مراد او از کارکرد یک‌پارچگی، تنظیم روابط متقابل اجزای نظام است. (ریترز، ۱۳۸۰: ۱۳۱)

امروزه همه نظام‌های سیاسی و اجتماعی جهان به این درک و فهم دست یافته‌اند که مهم‌ترین راه نگاه‌داشت و پویایی اجتماعی ساخت‌های مورد نظرشان، از مسیر انسجام ملی و همبستگی اجتماعی می‌گذرد. از این‌رو به هر وسیله‌ای در تلاشند که نوعی وحدت و یگانگی در بین قشرهای مختلف جوامع خود ایجاد نمایند تا از این طریق اعضا را در دستیابی به اهدافشان یاری نمایند. این را زمانی می‌توان به خوبی درک کرد که به انبوهی از نظریه‌پردازی‌هایی که اندیشه‌ورزان فرهنگ‌ها و جوامع مختلف برای نیل به همبستگی اجتماعی ارائه داده‌اند، نظری افکند که در چارچوب‌های نظری به آن‌ها اشاره خواهد شد.

اسلام نیز همچون دیگر نظام‌های سیاسی - اجتماعی برای خوش‌بختی و سعادت بشر، دسته‌ای از باورداشته‌ها، بینش‌ها، نگرش‌ها و کنش‌های ویژه را به عنوان ارزش معرفی نموده و از مؤمنان خواسته است از مسیرهای پذیرفته‌شده به این اهداف دست یابند و با توجه به کارکرد

مثبت یک پارچگی و همگرایی در جای جای آموزه‌های خود به آنان توصیه کرده که در این مسیر همبستگی خویش را حفظ کنند، به ریسمان الهی چنگ زنند و از تفرقه بپرهیزند. قرآن، از یک‌سو همبستگی اجتماعی بین مسلمانان را نعمتی الهی یاد کرده و تأکید می‌کند که فقدان همبستگی بین جامعه عرب پیش از اسلام، کانون آتشی بود که آن جامعه را در کام خود فرو می‌برد، اما جامعه عرب در پرتو اسلام و با دستیابی به وفاق اجتماعی از سقوط حتمی و نابودی قطعی نجات یافت (آل عمران: ۱۰۳) و از سوی دیگر مردم را به اطاعت از پیامبر فراخوانده، از تفرقه و جدایی برحذر داشته و آن را عامل سستی و از بین رفتن قدرت جامعه اسلامی بیان می‌کند. (انفال: ۱۰۳)

افزون بر سفارش قرآن به حفظ همبستگی اجتماعی، توصیه به یک‌پارچگی را در سنت و سخنان پیامبر خدا ﷺ و جانشینان او به روشنی می‌توان دید. پیامبر گرامی اسلام ﷺ از زمان بعثت تا رحلت، همواره در آموزش‌ها و تعالیم خود در جهت نفی تفرقه و تقویت پایه‌های وحدت و همبستگی و همدلی میان امت اسلام و حتی تفاهم با غیرمسلمانان گام برمی‌داشت؛ از ساختن مسجد گرفته تا بستن عقد اخوت و برادری بین امت و تلطیف فضای اجتماعی خشن حاکم بر جوامع عرب.

پیامبر خدا ﷺ و جانشینان او در طول حیات خود پیروانشان را به انسجام اجتماعی و حفظ وحدت و یک‌پارچگی و دوری از تفرقه و چنددستگی دعوت می‌کردند. حضرت علی ع بزرگ‌ترین دست‌آورد رسول اعظم اسلام ص را ایجاد الفت و اتحاد در میان مردمی متفرق و پراکنده می‌داند؛ مردمی که به دلیل تعصبات جاهلی به جان یکدیگر افتاده و در حال سقوط بودند. پیامبر با تعالیم اسلامی همه را به خدای یگانه متوجه نمود و امتیازات موهوم مانند مال، ثروت، نژاد و رنگ را از میان برد. ایشان می‌فرماید:

... در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های گوناگون و روش‌های متفاوت بودند، عده‌ای خدا را به پدیده‌ها تشبیه کرده و گروهی نام‌های ارزشمند خدا را انکار و به بت‌ها نسبت می‌دادند و برخی به غیرخدا اشاره می‌کردند. پس خدای سبحان مردم را به وسیله محمد ص از گمراهی نجات داد و هدایت کرد. (شریف‌رضی، ۱۳۸۳: ۲۵، خ ۱)

بی‌گمان حکمت اصلی جمعی بودن بسیاری از مناسک دینی مانند حج، نماز جماعت و... ایجاد حس همبستگی و پیوندهای اجتماعی بین مسلمانان است. در جامعه اسلامی، باید میان افراد همبستگی و وحدت وجود داشته باشد؛ چرا که هرچه اتحاد و همبستگی میان افراد بیش‌تر باشد، تحقق فضایل در میان مردم امکان‌پذیرتر و بسیاری از قوانین اخلاقی در جامعه اجرایی‌تر خواهد شد و آن‌گاه افراد جامعه انسانی بیش‌تر و بهتر می‌توانند استعدادهای خدادادی خویش را در ابعاد مختلف مادی و معنوی، آشکار نمایند و زمینه تعالی خود و جامعه خویش را فراهم‌تر آورند.

شیعه در نگرش به آموزه مهدویت نیز بر این نکته تأکید دارد که مهدی موعود علیه السلام پس از ظهور به همبستگی اجتماعی و یک پارچه کردن امت اسلامی همت خواهد گمارد که این خود نشان از اهمیت و ارزش بودن گفتمان «همبستگی اجتماعی» است. در آموزه‌های دینی به این بعد از ابعاد اصلاحی امام زمان علیه السلام بسیار اشاره شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. در دعای امام علی علیه السلام درباره آن حضرت چنین آمده است:

وَاجْمَعْ بِهِ شَمَلَ الْأُمَّةِ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۴؛ مجلسی، بی تا: ۱۱۵)
و پراکندگی امت را با او جمع فرما!

۲. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

خداوند به وسیله او بین دل‌های پراکنده و مخالف یکدیگر ائتلاف می‌بخشد. (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۱۴)

۳. در برخی دعاها برای زیارت امام زمان علیه السلام آمده است:

السَّلَامُ عَلَيَّ الْمُهْدِيِّ الَّذِي وَعَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ الْأُمَمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيَلْمَ بِهِ الشَّعْبَ؛ (قمی، ۱۳۷۸: ۸۷۶)

سلام بر مهدی که خداوند وعده داده است که به وسیله او همبستگی به وجود آورده و پراکندگی را برطرف کند.

همین مضمون در دعای افتتاح نیز با عبارتی دیگر آمده است:

اللَّهُمَّ الْمُمْ بِهِ شَعْبَنَا وَاشْعَبْ بِهِ صَدْعَنَا؛ (همو: ۲۲۹)

خدایا، به واسطه مهدی پراکندگی ما را به همبستگی مبدل کن و از هم‌گسیختگی ما را التیام بخش!

۴. در روایتی آمده است:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ الْمُهْدِيِّ أُمِّ مِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلوات الله وسلاماته عليه: لَا، بَلْ مِنَّا. يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا وَبِنَا يُنْقَدُونَ مِنَ الْفِتَنِ كَمَا أَنْقَدُوا مِنَ الشَّرْكِ وَبِنَا يُؤَلَّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَانًا كَمَا أَلَّفَ بَيْنَهُمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الشَّرْكِ إِخْوَانًا فِي دِينِهِمْ؛ (مجلسی، بی تا: ج ۵۱، ۸۴)

علی علیه السلام فرمود: به پیامبر صلوات الله وسلاماته عليه گفتم: آیا مهدی از ما آل محمد است یا از غیر ما؟ فرمود: نه، بلکه از ماست. خداوند دین را به دست او ختم می‌کند، چنان‌که به وسیله ما آغاز کرد و به واسطه ما مردم از فتنه‌ها نجات می‌یابند همان‌گونه که از شرک نجات یافتند و به وسیله ما خداوند پس از دشمنی فتنه‌ها و آزمایش‌های سخت، دل‌هایشان را با هم الفت می‌دهد، همان‌طور که پس از دشمنی شرک، آنان را برادر دینی قرار داد.

۵. امام حسین علیه السلام نیز وضعیت جامعه از هم پاشیده و از هم گسیخته دوران پیش از ظهور را در پاسخ به راوی که پرسیده بود: آیا خیر و خوبی در آن زمان وجود خواهد داشت، چنین توصیف فرمود:

الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَوْمٌ قَائِمًا وَ يَدْفَعُ ذَلِكَ كُلَّهُ؛ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶)

خوبی‌ها آن‌گاه پدیدار خواهد شد که قائم ما قیام کند و تمامی بدی‌ها (ناهنجاری‌ها) را از بین می‌برد.

بدون شک امام زمان علیه السلام در بسط و گسترش گفتمان همبستگی از معجزه استفاده نمی‌کند، بلکه این هدف را از مسیر سازوکارها و راهبردهای اجتماعی خاصی به انجام خواهند رساند که در روایات به آن‌ها اشارت رفته است که با استخراج و تبیین آن‌ها می‌توان به گنجینه‌ای راهبردی از شیوه‌های ایجاد انسجام و همبستگی اجتماعی دست یافت؛ گنجینه‌ای پر بها که هم می‌تواند همه را با برنامه‌های اصلاحی امام زمان علیه السلام آشنا کند و هم ذخیره‌ای پایان‌ناپذیر برای نظام‌های اجتماعی باشد که راه‌های وصول به همبستگی اجتماعی را جست‌وجو می‌کنند. اما نکته بسیار مهم این است که هر جامعه یا دولتی که می‌خواهد «جامعه و دولت زمینه‌ساز» باشد باید بتواند راهبردهایی را که امام زمان علیه السلام برای اجرای برنامه‌های اصلاحی خود به کار می‌گیرد در حد توان خود به کار گیرد و از این طریق، زمینه‌های آغاز حرکت اصلاح‌طلبانه حضرت را فراهم آورد.

این نوشتار پس از استخراج آیات و روایات درباره سازوکارهای امام زمان علیه السلام برای ایجاد همبستگی اجتماعی با توجه به نیاز روزافزون جامعه امروز به حفظ همبستگی اجتماعی و انسجام ملی برای دستیابی به اهداف مورد نظرش و وظیفه‌ای که نظام اسلامی ما در قبال زمینه‌سازی ظهور امام زمان علیه السلام دارد، به بررسی نقش جامعه و دولت زمینه‌ساز در تحقق و حفظ همبستگی اجتماعی قشرهای مختلف جامعه می‌پردازد.

سؤال اصلی این پژوهش این است که «امام زمان علیه السلام چه راهکارهایی را برای ایجاد همبستگی اجتماعی در بین مردمی که ظهور را درک کرده‌اند، به کار می‌گیرد؟» در ادامه نیز برای برجسته‌تر شدن جنبه کاربردی تحقیق، به این سؤال پرداخته می‌شود که «نقش جامعه و دولت زمینه‌ساز در زمینه ایجاد همبستگی اجتماعی چیست؟»

فرضیه تحقیق نیز این است که امام زمان علیه السلام با استفاده از محبوبیتی که در بین قشرهای مختلف جامعه دارد ابتدا وحدتی در نوع نگرش انسان‌ها به هستی پدید می‌آورد و در مرحله بعد و در پرتو این وحدت نگرش به تصحیح، تعدیل و هدایت کنش‌های اجتماعی و سامان دادن به نظام اقتصادی در راستای یک‌پارچه کردن جامعه گام برمی‌دارد.

این پژوهش با روش توصیفی - تبیینی و بر اساس اسناد و شواهد کتابخانه‌ای صورت پذیرفته است. در این روش با رجوع به کتاب‌هایی اعم از کتب روایی یا ادعیه یا کتب تحلیلی که به توصیف یا تبیین آموزه مهدویت پرداخته‌اند، مسئله بررسی و تبیین می‌شود.

کتاب‌ها و مقالات دیگر به‌گونه‌ای پراکنده به برخی راهکارهای تحقق همبستگی در زمان ظهور اشاره کرده‌اند، اما اثری که به صورت مستقل و شایان به این بحث، آن هم از نگاه جامعه‌شناسی بپردازد، وجود ندارد. از این نظر، طرح این مسئله، پرداختی جدید و بدون پیشینه است.

در بیان چارچوب نظری تحقیق نیز باید گفت که هر پدیده اجتماعی در پیدایی خود نیازمند علل و عواملی است که در به وجود آوردن آن نقش داشته‌اند. پیدایی همبستگی اجتماعی نیز وام‌دار عوامل ایجادکننده خود است. اما در این که چه عاملی در ایجاد این پدیده نقش دارد، بین اندیشه‌ورزان و نظریه‌پردازان اجتماعی، توافقی وجود ندارد. جامعه‌شناسان و اندیشه‌ورزان بسیاری درباره پدیده همبستگی اجتماعی و علل به وجود آورنده آن به نظریه‌پردازی دست زده‌اند که در ذیل به عمده‌ترین آن‌ها اشاره‌ای گذرا خواهد شد.

ابن‌خلدون، متفکر اسلامی عصبیت را عامل همبستگی اجتماعی می‌دانست. فارابی و خواجه نصیر طوسی نیز به همبستگی اجتماعی مبتنی بر محبت اعتقاد داشتند. (یعقوبی، ۱۳۸۳: ۱۶)

دورکیم (Émile Durkheim) جامعه‌شناس فرانسوی اعتقاد داشت که همبستگی اجتماعی مبتنی بر دو عامل وجدان جمعی و تقسیم کار است. پارسونز (Alan Parsons) جامعه‌شناس آمریکایی بر این باور بود که همبستگی، مبتنی بر تعادل ارزش‌ها و محیط است. زیمل و کوزر (و البته به نوعی مارکس) وجود دشمن مشترک را عامل همبستگی اجتماعی معرفی می‌کردند. هرچند هر کدام از این نظریه‌ها در پرداخت به این موضوع به بخشی از واقعیت نظر افکنده‌اند، هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌توانند پاسخ‌گوی همه ابعاد و جوانب پرسش اصلی تحقیق باشند. از این رو در این تحقیق گزاره‌هایی مناسب از هر کدام از نظریه‌های مورد اشاره که بتوانند راه‌گشای مسیر پژوهش باشد به کار خواهد آمد.

مفاهیم کلیدی

۱. همبستگی اجتماعی

همبستگی اجتماعی (social solidarity) از مفاهیم کلیدی جامعه‌شناسی است که در علوم اجتماعی کاربرد بسیاری دارد. وحدت (unity)، وفاق (agreement) و وفاداری (suppok) که ناشی از علائق، احساسات و همدلی و کنش‌های مشترک است، از لوازم همبستگی اجتماعی به شمار می‌رود. (Hornby, oxford advanced lerner's dictionary, A.S fifth edition, 1998, entry or solidarity)

در روان‌شناسی اجتماعی، همبستگی به کششی اطلاق می‌شود که یک گروه در اعضای خود می‌یابد و همه نیروهای انگیزشی که احساس فرد را به گروه تحت تأثیر قرار می‌دهند، گاه در درون خود فرد و گاه بیرون از او ریشه دارند. (گولد، ۱۳۷۶) جامعه‌شناسی نیز تعریفی نزدیک به همین معنا برای همبستگی اجتماعی بیان کرده است:

به زبان جامعه‌شناختی، همبستگی پدیده‌ای را می‌رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به‌طور متقابل نیازمند یکدیگرند. (بیرو، ۱۳۷۰: ۴۰۰)

از این‌رو گفته شده است که همبستگی در درون، معنایی اخلاقی را دربر دارد که متضمن وجود یک اندیشه، یک وظیفه یا الزام متقابل است.

۲. دولت

دولت در لغت به معنای اقبال و سعادت، پیروزی در امری، غنیمت، مال، سظنت و... آمده است. در اصطلاح، برای این واژه، سه تعریف ارائه کرده‌اند:

الف) دولت عبارت است از مجموعه تشکیلات حقوقی، جغرافیایی و اجتماعی معین و مشخص مردمان در سرزمینی خاص. با توجه به این تعریف، دولت واحدی است دربر گیرنده چهار عنصر جمعیت، سرزمین، حکومت و حاکمیت.

ب) دولت به معنای هیئت مجریه (حکومت) و مقننه (پارلمان) است.

ج) دولت به معنای قوه مجریه کشور و هیئت دولت که وظیفه‌اش اجرای قانون است. (آراسته‌خو، ۱۳۷۱: ۵۶ - ۵۷)

مراد ما از دولت، معنای دوم است؛ یعنی تمام کسانی که مجاری امور و برنامه‌ریزی‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری - فرهنگی نظام به دست آن‌هاست و مسئولان نظام و هیئت حاکمه نامیده می‌شوند؛ زیرا هر برنامه‌ای که بخواد در جامعه طرح‌ریزی و اجرا شود بدون همکاری آنان به ثمر نخواهد رسید.

۳. جامعه

جامعه‌شناسان در ارائه تعریفی از جامعه با هم اتفاق نظر ندارند. البته این عدم اتفاق به تعریف جامعه اختصاصی ندارد؛ زیرا آنان نیز در بسیاری از مفاهیم دیگر که در حوزه علوم انسانی و اجتماعی کاربرد دارند با این مشکل روبه‌رو هستند، اما تعریف زیر از جامعیت بیش‌تری برخوردار است:

جامعه، جمعیتی سازمان‌یافته از اشخاص است که با هم در سرزمینی مشترک سکونت دارند و با همکاری در گروه‌ها نیازهای اجتماعی ابتدایی و اصلی‌شان را تأمین می‌کنند و با مشارکت در فرهنگی مشترک به عنوان یک واحد اجتماعی متمایز شناخته می‌شوند. (نیک‌مهر، ۱۳۶۹: ۹۹)

۴. زمینه‌ساز

اصطلاح «زمینه‌ساز» برگرفته از مضمون احادیثی است که در آن‌ها از گروه‌هایی یاد شده که پیش از ظهور حضرت مهدی علیه السلام بسترها و شرایط لازم را برای قیام امام زمان فراهم می‌آورند.

این اصطلاح، معادل فارسی کلمه «تمهید» و «توطئه» و «اعداد» در عربی است که به معنای مقدمه‌چینی، فراهم‌سازی، آماده‌سازی و بسترسازی است، چنان‌که کلمات «یُوطئُون» (قزوینی، بی‌تا: ج ۲، ۱۳۶۸) و «أُیْعِدْنَ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۳۲۰) در احادیث به همین معناست.

با توجه به این معنا، زمینه‌سازی ظهور، یعنی فراهم ساختن و ایجاد مقدمات و اسباب و علل ظهور به‌گونه‌ای که شرایط برای تحقق ظهور و خارج شدن امام از پرده غیبت، مهیا و هموار باشد تا امام بتواند حرکت خود را آغاز و حکومت جهانی‌اش را تحقق بخشد. (پورسیدآقایی، ۱۳۸۸: ۲۰) با این تفسیر روشن می‌شود که دولت و جامعه زمینه‌ساز، ساختارهای سیاسی و نظام‌های اجتماعی هستند که با استفاده از ظرفیت‌های انسانی و توانمندی‌های علمی، فکری، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خود، به پاکی پهنه هستی پرداخته و با فراهم آوردن شرایط لازم، ظرف زمین را برای ظهور امام زمان علیه السلام آماده می‌سازند.

عوامل همبستگی اجتماعی

بدیهی است که پدیده‌های عالم در پیدایش و مرگ خود از اصول و قواعدی پیروی می‌کنند. هیچ پدیده‌ای نه بی‌دلیل پدید می‌آید و نه بی‌علت رخ در نقاب نیستی می‌کشد. پدیده‌های اجتماعی نیز همچون دیگر پدیده‌های هستی از این قانون تبعیت می‌کنند. همبستگی از پدیده‌های اجتماعی است که با تکیه بر عوامل و اسبابی خاص در سپهر جامعه ظهور می‌یابد و پی‌آمدهایی را برای آن به ارمغان می‌آورد.

بر اساس گزارش آموزه‌های دینی، از آسیب‌های جامعه پیش از ظهور، گسست اجتماعی و اگرایی شگفتی است که بر آن غالب می‌شود. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶) اما در روایات دینی آمده که این فضای عارضی و خلاف فطرت بشر با آمدن آخرین ذخیره الهی و راهبری و رهنمایی او به همگرایی و همبستگی تبدیل خواهد شد. (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۱، ۸۴)

شیوه امام زمان علیه السلام برای انسجام‌بخشی به جامعه و اگرایی پیش از ظهور از جمله پرسش‌های مهمی است که بررسی و تبیین جامعه‌شناختی عوامل و سازوکارهای آن، رسالت اصلی این نوشتار است.

۱. رهبری کاریزماتیک

جامعه‌شناسان، مدیریت رهبر توانا و محبوب در دگرگونی‌های اجتماعی را از عوامل بسیار مهم برای ایجاد همبستگی در بین گروه‌های اجتماعی و جامعه می‌دانند. رهبر جامعه دو کارکرد مهم سازماندهی به گروه و روحیه‌بخشی به آن را بر عهده دارد. سازماندهی بدین معناست که رهبر به جامعه سازمان و جهت می‌دهد و هدف‌های گروه را پیوسته در ذهن خود نگاه می‌دارد و مسئولیت تنظیم وسایل دستیابی به این هدف‌ها را بر عهده می‌گیرد. اما کارکرد روحیه‌بخشی بدین

معناست که رهبر می‌کوشد احساس حسن نیت و هم‌آهنگی را در گروه ایجاد کند. روحیهٔ گروه را همیشه بالا نگه‌دارد و از ایجاد شکاف در داخل گروه جلوگیری کند. (کوئن، ۱۳۷۵: ۹۹) در این فرآیند رهبرانی موفق‌ترند که علاوه بر جایگاه اقتدار قانونی دارای نوعی رهبری فرهمندانه یا کاریزماتیک باشند. این نوع اقتدار از ویژگی‌های شخصیتی و نفوذ شخصی فرد سرچشمه می‌گیرد. این‌گونه افراد برای تودهٔ مردم جاذبهٔ ویژه‌ای دارند. (همو: ۳۰۱) این‌گونه رهبران تلاش می‌کنند که جایگاه ویژه‌ای برای خود نسبت به دیگران قائل نشوند و همچون اعضای دیگر جامعه رفتار کنند. به عبارت روشن‌تر روابط درون جامعهٔ خود را هرچه بیش‌تر به سوی افقی شدن پیش می‌برند و این خود عاملی مهم برای احساس همبستگی اعضای جامعه است. وقتی افراد جامعه ببینند که در مزایای اجتماعی هیچ تفاوتی با رهبر خود ندارند، او نیز همچون یکی از آنان و بلکه گاه در سطحی پایین‌تر می‌پوشد و می‌خورد و رفتاری ساده دارد، احساس تعلق به گروه را بیش‌تر در خود احساس می‌کنند.

در رویکرد شیعی به آموزه‌های دین، به تأثیر این عامل در انسجام اجتماعی در قالب مفهوم «امامت» و «ولایت» اشاره شده است. تفاوت بسیاری بین مفهوم «رهبری کاریزماتیک» و «امامت و ولایت» در رویکرد دینی وجود دارد، اما هر دو در این نکته مشترکند که رهبری می‌تواند عاملی مهم در ایجاد همبستگی اجتماعی باشد.

در نگرش شیعی، امام در جامعهٔ اسلامی، هم نقش سازماندهی اهداف جامعه و وسایل دستیابی به آن‌ها را بر عهده دارد و از این‌رو مرجع علمی، قانون‌دان و قانون‌گذار و حاکم و رهبر سیاسی و فرماندهٔ کل قواست و هم از آن جهت که پدر معنوی جامعه است که فرزندان ایمانی‌اش را از خودشان بیش‌تر دوست دارد و آن‌ها نیز باید او را دوست بدارند و به او و دوستانش تویلی داشته باشند و از دشمنانش برائت بجویند، نقش روحیه‌بخشی و شکاف‌زدایی از ساحت جامعه را ایفا می‌کند. این بدان معناست که ولایت امام علیه السلام مهم‌ترین عامل وحدت و اشتراک در جامعه اسلامی است. هم از این نظر که دل‌های همهٔ خداپرستان کانون محبت و ارادت به اوست و هم از آن‌رو که حاکم و رهبر سیاسی و مرجع علمی و اخلاقی جامعه است. پس امام محور نظم اجتماعی اسلامی است. از این‌رو علی علیه السلام یکی از فلسفه‌های وجودی سازمان امامت و ولایت را همبستگی اجتماعی دانسته (شریف رضی، ۱۳۸۳: ۴۸۶، حکمت ۲۵۲) و جایگاه رهبر را چونان ریسمانی محکم معرفی می‌کند که مهره‌ها را متحد می‌کند و به هم پیوند می‌زند و هشدار می‌دهد که اگر این رشته از هم بگسلد، مهره‌ها پراکنده خواهد شد و هرکدام به سویی خواهد افتاد. (همو: ۱۹۰، خ ۱۴۷) این‌گونه روایات به اهمیت رهبری و تأثیر آن در اصلاح خلق و تهذیب نفوس و دگرگونی در اجتماع اشاره دارد. بدین معنا که وقتی رهبری، صحیح و بر پایهٔ علم و دین استوار باشد می‌تواند جامعهٔ آلوده و گرفتار پراکندگی را به جامعه‌ای پاک و منسجم

تبدیل کند. در برخی دیگر از روایات، وجود امام به کعبه (مجلسی، بی تا: ج ۳۶، ۳۵۸) تشبیه شده است؛ زیرا کعبه به عنوان قبله همه مسلمانان، کارکرد ایجاد حس همبستگی و وحدت در بین آنان را بر عهده دارد. حضور حول محور ولایت و رهبری امت نیز نمادی از همبستگی اجتماعی امت اسلام را به رخ دیگران می کشد.

امام زمان علیه السلام رهبری است الهی که با توانایی و محبوبیت خاصی که در دل مردم دارد، جمع پریشان امت اسلامی را بر محور ولایت خویش منسجم می کند. مدیریت بی نظیر ایشان در سامان بخشی به زندگی مردم از یک سو و مهرورزی و دل سوزی وی درباره جامعه اسلامی از سوی دیگر زمینه را برای همبستگی فراگیر در جامعه اسلامی فراهم می آورد. در متون بسیاری از روایات و ادعیه بر این دو وجه از شخصیت امام زمان علیه السلام اشارت رفته است. در برخی ادعیه از امام زمان به عنوان «نظام الدین و یعسوب المؤمنین» (مجلسی، بی تا: ج ۳۶، ۳۵۸) که اشاره به بعد انسجام بخشی شخصیت ایشان دارد، یاد شده است. با این توضیح که «نظام» در لغت به معنای «چیدن» و «نخ تسبیح» (بندرریگی، ۱۳۶۲: ۵۹۲) و «یعسوب» به معنای پادشاه زنبوران (ملکه زنبوران) (همو: ۳۶۱) آمده است. در روایتی دیگر به این کارکرد وحدت بخشی رهبری امام زمان علیه السلام چنین تصریح شده است:

امت او چنان نزدش پناه جوید که زنبورهای عسل نزد ملکه خود. زمین را از عدل و داد مالامال کند همان گونه که از جور و ستم مالامال شده است، به طوری که مردم همچون جامعه نخستین خود گردند. وی خفته ای را بیدار نمی کند و خونی را نمی ریزد. (مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۵۷)

در این روایت امام علیه السلام منظور خود از «یعسوب» بودن امام زمان علیه السلام را با استدلال به آیه ای از قرآن بیان می کند. به نظر می رسد معنای جمله «همچون جامعه نخستین خود» که برگرفته از آیات قرآن است، این باشد که در جامعه اولیه بشری مردم یک امت بودند و بر پایه صفا و فطرت انسانی می زیستند و اختلافی در میان آنها نبود، چنان که خداوند در قرآن فرموده است: «مردم، امتی یگانه بودند» (بقره: ۲۱۳) و امام زمان این یک پارچگی بر ساخته بر فطرت را که توسط زورمندان و فتنه انگیزان در طول تاریخ از کف مردم گرفته شده با روشن کردن چراغ فطرت به آنان برمی گرداند.

۲. دین و جهان بینی واحد

توجه به دین و دین مداری اعضای جامعه، از دیگر عوامل ایجاد همبستگی اجتماعی است. عمده ترین کارکرد دین، ایجاد وحدت و همبستگی اجتماعی است. امیل دورکیم، جامعه شناس شهیر فرانسوی، در تعریف خود از دین به نقش دین در ایجاد همبستگی گروهی اشاره نموده و دین را نظام یک پارچه ای از عقاید و رفتارهای معطوف به امور مقدس می داند که تمام پیروان پای بند به عقاید و رفتارهای دینی را در یک اجتماع اخلاقی، هم آهنگ و متحد می سازد. (افروغ،

۱۳۷۹: ۶۵) از نظر وی تشریفات و شعایر دینی برای پیوند دادن اعضای گروه ضروری است. او عقیده دارد مناسک دینی در زمانی که مردم مجبور به سازگار شدن با تغییرات عمده در زندگی‌شان هستند، همبستگی گروهی را مجدد تأیید می‌کند. (گیدنز، ۱۳۷۶: ۵۰۴) دورکیم برای جامعه دو نوع همبستگی را برمی‌شمرد: همبستگی مکانیکی و همبستگی ارگانیکی. وی معتقد است آن‌چه باعث همبستگی مکانیکی یعنی همبستگی جوامع پاگرفته بر اساس همانندی و تشابه می‌شود وجود یک «وجدان جمعی» قوی عبارت از مجموعه‌ای از اعتقادات و عواطف مشترک در میان شهروندان است. این وجدان جمعی لازم و ضروری را دین برای جامعه به ارمغان می‌آورد. (ج.گرب، ۱۳۷۳: ۱۰۰) ابن‌خلدون، اندیشه‌ورز اجتماعی مسلمان نیز بر نقش دین در حفظ همبستگی اجتماعی تأکید می‌کند و معتقد است که دین در بین نیروها ایجاد وحدت می‌کند و رقابت‌ها و حسادت‌ها را از بین می‌برد، به افراد روحیهٔ ایثار می‌بخشد که نتیجهٔ آن ایجاد دولت‌های وسیع است. وی افول باورهای دینی جامعه را مایهٔ تزلزل همبستگی اجتماعی معرفی می‌کند. (ملکوئیان، ۱۳۷۶: ۲۱)

در اسلام نیز به بعد انسجام‌بخشی دین و اعتقادات و مناسک مشترک دینی تصریح شده است. اصولاً یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین عوامل پیوند میان افراد در جامعهٔ اسلامی، همان عقیدهٔ اسلامی است که موجب به وجود آمدن مشترکات بسیاری در زمینهٔ باورها، ارزش‌ها و نیز هنجارهای اخلاقی و اجتماعی و حقوقی در میان مسلمانان می‌شود. این یگانگی در جهان‌بینی، کنش‌های اعضای جامعهٔ اسلامی را سمت و سوی الهی می‌بخشد. یگانگی در دین و اعتقادات مذهبی، نه‌تنها همبستگی اجتماعی را در بین افراد درون یک مرز جغرافیایی و سیاسی پدید می‌آورد، بلکه این‌گونه مرزها را نیز درمی‌نوردد و همهٔ معتقدان به آیین اسلام در سرتاسر گیتی را منسجم و همبسته می‌کند؛ زیرا از نگاه اسلام مرز بین انسان‌ها عقیدتی است و نه جغرافیایی. از این‌رو تمام مسلمانان را به دور از هرگونه تفاوت در رنگ و زبان و ملیت، عضوی از اعضای امت یگانهٔ اسلام می‌داند. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

اسلام اصل انشعابات قومی و ملی را بدین صورت که مؤثر در تکون پیدایش اجتماع باشد ملغی ساخته است... انشعابات و ملیت‌هایی که بر اساس وطن تشکیل می‌گردند، امت و مجموعهٔ خود را به سوی وحدت و یگانگی حرکت می‌دهند و در نتیجه این ملت از ملت‌های دیگر که در وطن‌های دیگر قرار دارند روحاً و جسماً جدا می‌گردند... در این صورت برخورد یک جامعه با جامعهٔ جدید یا جوامع دیگر به‌گونه‌ای نظیر برخورد انسان با سایر اشیاء و موجودات طبیعت است که آنان را استخدام می‌کرده، استثمار می‌کند و تجربهٔ قرن‌های طولانی از آغاز خلقت تا کنون به این حقیقت گواهی می‌دهد. به همین دلیل است که اسلام این قبیل انشعابات و تمیزات را ملغی ساخته و اجتماع انسانی را بر اساس عقیده و نه نژاد و وطن و نظایر آن پایه‌ریزی نموده است. حتی ملاک در بهره‌برداری‌های جنسی (ازدواج) و ارث اشتراک در عقیده و توحید است نه در منزل و وطن. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۴، ۱۲۵)

با رجوع به آیات قرآن می‌توان به این اصل دست یافت که مهم‌ترین عامل ایجاد همبستگی اجتماعی، تکیه بر دین و اعتقادات مشترک دینی است. خداوند می‌فرماید:

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید. (ال عمران: ۱۰۳)

این آیه اولاً عامل همبستگی را «حبل الله» دانسته که به معنای «ریسمان الهی» است و در روایات دینی و تفاسیر، «ریسمان الهی» به قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام که ترویج دهنده اعتقادات دینی و مذهبی است و نیز به اسلام تفسیر شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۳، ۴۲) بنابراین در اسلام، اتحاد و پیوند، خودبه‌خود، دارای ارزش مطلق نیست. ارزش همبستگی و اتحاد، نسبی است و بستگی به محور بودن دین حق و مصالح معنوی دارد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ج ۳، ۱۰۰)

ثانیاً قرآن به مردم یادآوری می‌کند که این همبستگی پدید آمده در جامعه گسسته و گسل‌خورده عرب آن زمان، در پرتو عنایت خداوند و مدرسانی دین به دست آمده و از آن به نعمت الهی یاد شده است:

﴿وَأذْكُرُوا لِلَّهِ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (ال عمران: ۱۰۳)

به عبارت دیگر، قرآن بر این باور است که همبستگی اجتماعی تنها در صورتی به بهترین وجه و کامل‌ترین شکل آن امکان‌پذیر است که بر محور خدا و معارف و ارزش‌های نشئت‌گرفته از او بنیان شود. به هر حال از نگاه قرآن نیز دین و اعتقاد توحیدی یکی از عوامل مهم همبستگی اجتماعی است. در مقابل، بی‌دینی، شرک و دوگانه‌پرستی عامل تشتت و تفرقه و گسست اجتماعی است. (آل عمران: ۱۰۵) به تعبیر استاد مطهری:

توحید عملی - اعم از توحید عملی فردی و توحید عملی اجتماعی عبارت است از یگانه شدن فرد در جهت یگانه‌پرستی خدا و نفی هرگونه پرستش قلبی از قبیل هواپرستی، پول‌پرستی، جاه‌پرستی و غیره و یگانه شدن جامعه در جهت یگانه‌پرستی از طریق نفی طاغوت‌ها و تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها. فرد و جامعه تا به یگانگی نرسد به سعادت نایل نمی‌گردد و جز در پرتو حق‌پرستی به یگانگی نمی‌رسد... انسان در نظام شرک هر لحظه به سویی و به جانب قطبی کشیده می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۵: ج ۲، ۱۱۶-۱۱۷)

با توجه به نقش برجسته دین در ایجاد حس همبستگی اجتماعی است که نظام‌های سکولار معاصر که از اندیشه توحیدی و اعتقادات دینی فاصله گرفته‌اند ناگزیر شده‌اند ایدئولوژی‌های خودساخته دیگری مانند وطن‌پرستی، نژادپرستی و ملیت‌گرایی را به جای آن بنشانند به این امید که بتوانند همبستگی را در جوامع خود برقرار نمایند.

باید دید چه رابطه‌ی معناداری بین دین و همبستگی اجتماعی وجود دارد. دین و اعتقاد توحیدی، جامعه را در نگرش فرد مؤمن، همچون خانواده‌ای بزرگ و دارای جهان‌بینی هم‌آهنگ جلوه‌گر می‌سازد. به همین دلیل، اگر چنین اعتقادی در جامعه دامن‌گستر شود، هرچه کاستی و تجاوز و تعدی و افراط و تفریط است از آن برمی‌افتد و خودخواهی و تمایز طبقاتی و زیاده‌خواهی از آن رخت برمی‌بندد و از مردمان امت میانه‌ای فراهم می‌آید که بنیان اجتماعی آن بر سنت‌های عادلانه بنا شده است. (حکیمی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۴۵۰) در این‌گونه جوامع، عامل مهم در همبستگی بین اعضا، باورهای دینی افراد است. از این‌رو هرچه درجه‌ی ایمان بالاتر باشد، افراد اهداف شخصی را کم‌تر در نظر می‌گیرند و حتی ممکن است برای نیل به اهداف گروه، مهم‌ترین علایق فردی خود را کنار بگذارند. اعتقادات دینی با پیوند زدن زندگی اعضای امت اسلامی و یک‌پارچه دانستن جامعه‌ی مسلمانان و تعیین حق و تکلیف برای آنان در برابر یکدیگر، زمینه‌ی مناسبی را برای رشد همبستگی اجتماعی به وجود می‌آورد.

یکی از راهکارهای مهمی که حضرت مهدی علیه السلام برای ایجاد همبستگی اجتماعی و محو تفرقه و جدایی در جامعه به کار خواهند گرفت، گسترش جهان‌بینی واحد و ارزش‌های یگانه بر اساس آموزه‌های اصیل اسلام است. بر اساس گزارش روایات، در دوران پس از ظهور امام زمان علیه السلام، جهان‌بینی یک‌پارچه‌ای بر جهان حاکم می‌گردد و الگوهای رفتاری جامعه نیز به تبع آن جهان‌بینی، یک‌پارچه و منسجم خواهد بود و یک‌رنگی و یگانگی واقعی در اندیشه و کنش پدیدار خواهد شد. امام زمان علیه السلام همبستگی واقعی را بر اساس اصول توحید و ایدئولوژی اسلامی پی‌ریزی کرده و همه‌ی بشریت را زیر پرچم خداپرستی جمع خواهند نمود. علی علیه السلام در توصیف این منظره‌ی سگفت‌انگیز و غرور‌آفرین به مالک بن حمزه می‌فرماید: «چگونه خواهی بود هنگامی که شیعه اختلاف کنند (به جان هم بیفتند)؟» مالک گفت: «در چنین زمانه‌ای هیچ خیری نیست.» امام فرمود: «تمام نیکی در این روزگار است. در این زمان قائم ما قیام می‌کند و همه را بر یک مرام و عقیده گرد می‌آورد.» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۶)

امام صادق علیه السلام نیز آن چشم‌انداز دل‌نواز را این‌گونه توصیف می‌کنند:

فَوَاللَّهِ يَا مُفَضَّلُ! لَيُرْفَعُ عَنِ الْمِلَلِ وَالْأَدْيَانِ الْاِخْتِلَافُ وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ وَاحِدًا،
كَمَا قَالَ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾؛ (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۳، ۴)

پس سوگند به خدا ای مفضل، که اختلاف از ملت‌ها و ادیان برداشته می‌شود و دین یگانه می‌شود، همان‌گونه که خداوند فرمود: «همانا دین در نزد خدا اسلام است.»

به هر حال، حضرت مهدی علیه السلام با زنده کردن اسلام و احیا نمودن عناصر و مجموعه‌های فرهنگی دین که در طول تاریخ به علل گوناگون به فراموشی سپرده شده، فرهنگ واحدی را در میان مسلمانان حاکم می‌کند که در ایجاد گفتمان همبستگی اجتماعی در جامعه‌ی اسلامی نقش

بسزایی دارد. به‌ویژه اگر عناصر و مجموعه‌های مهم در فرهنگ اسلامی، مانند وجود روحیه تعاون و همکاری، برادری ایمانی میان مسلمانان و همبستگی آنان، صلۀ رحم، احترام به والدین و رعایت حقوقی که اسلام برای حاکم اسلامی، مؤمنان، همسایه‌ها، کوچک‌ترها، بزرگ‌ترها و... تعیین کرده است، همه در راستای تقویت پیوندهای اجتماعی در جامعه اسلامی است، امام زمان علیه السلام به احیای این عناصر فرهنگی و ارزش‌های دینی همت خواهد گمارد و از این طریق همبستگی اجتماعی بی‌بدیلی را در ساخت جامعه جهانی به وجود خواهد آورد.

۳. گسترش همه‌جانبه عدالت اجتماعی

همه اندیشه‌ورزان جهان در تعریف عدالت یا تعیین مصادیق آن با هم اختلاف دارند؛ اما همه بر حسن عدالت و ضرورت وجود آن در لایه‌های پیچیده زندگی اجتماعی تأکید دارند، هرچند برخی گرایش‌های منسوخ مثل سوفسطاییان و برخی فلاسفه غربی با نگاهی بدبینانه به مفهوم عدالت نگاه کرده‌اند. مثلاً نیچه اعتقاد داشت که اصل در اخلاق، قدرت است. انسان باید قدرت خود را توسعه دهد و هر چیزی که نشانه ضعف یا موجب آن شود، مطلوب نیست. به اعتقاد وی مفاهیمی چون عدالت و قبح ظلم، دست‌آویزی هستند برای قدرتمندان که می‌خواهند به وسیله آن‌ها مردم را رام کنند. به هر حال غیر از کسانی که منکر اصالت ارزش‌های اخلاقی هستند، طرف‌داران همه نظام‌های اخلاقی عدالت را یک ارزش معتبر می‌دانند. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۲۲)

اصولاً در سلسله مراتب نیازهای انسانی، احساس تحقق عدالت فردی و رعایت انصاف در همه عرصه‌های اجتماعی یکی از نیازهای مهم روانی است. انسان‌ها بر اساس فطرت پاک الهی به ظلم و بی‌انصافی در حق دیگران حساسند. از این‌رو در آموزه‌های اسلامی نیز بر ارزش‌محوری بودن عدالت تأکید شده است، به‌گونه‌ای که در رویکرد اسلامی هیچ حوزه‌ای از ساحت‌های وجودی انسان (فردی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) به دور از محور عدالت نیست. به تعبیر استاد مطهری «در قرآن، از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت و از آرمان‌های فردی گرفته تا هدف‌های اجتماعی، همه بر محور عدل استوار شده است». (مطهری، ۱۳۶۱: ۲۸) عدالت مورد نظر اسلام چیزی است که خداوند به‌طور صریح به آن امر کرده است (نحل: ۹۰) و یکی از اهداف فرستادن پیامبران الهی نیز اقامه قسط و عدل بوده است. (حدید: ۲۵)

در گفتار پیشوایان دین نیز تعبیرهای زیبایی درباره عدل به کار برده شده است که نمایان‌گر برجستگی جایگاه این نیاز بشری است. از جمله گفته شده: «عدل گوارتر از آبی است که فرد تشنه به آن دست می‌یابد.» (مجلسی، بی تا: ج ۵۷، ۳۷) یا «عدل از عسل شیرین‌تر و از خامه نرم‌تر و از مشک خوش‌بوتر است.» (همو: ۳۹) و این که «عدل آرامش‌بخش دل‌ها» (صدوق، ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۴۸) و «عمل به عدل نشاط‌آور است.» (شریف رضی، ۱۳۸۳: ۴۱۲، نامه ۵۳)

بحث عدالت و در مقابل آن ظلم، در آموزه‌های دینی در هر دو بعد فردی و اجتماعی مطرح شده است. اما غالب مباحث عدل و ظلم در متون دینی بر بعد اجتماعی عدالت تأکید کرده است. در این مباحث بر نقش عدالت در روابط کلان اجتماعی، درون گروه‌ها و تعامل‌های اجتماعی جزئی تأکید شده و در مقابل، آثار نامطلوب بی‌عدالتی یادآوری شده است. (آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۴۲۰)

در رویکرد اسلام، پایه همه نظام‌های انسانی جهان، عدل است (مجلسی، بی‌تا: ج ۷۸، ۸۳) و بر نقش عدالت به منزله محافظی برای استمرار دولت‌ها و نظام‌های سیاسی (خوانساری، ۱۳۷۳: ج ۲، ۱۶۹) و افزایش کارآمدی هر چه بیش‌تر آن‌ها (همو: ج ۳، ۲۰۵) تأکید شده است. همچنین عدالت‌ورزی در یک جامعه بهترین وسیله برای بقای آن (همو: ج ۶، ۶۸) و مایه نشاط و پویایی و بالندگی (آمدی تمیمی، ۱۳۶۶: ۴۸، ح ۱۶۹۹) معرفی شده است. از نظرگاه اسلام، رعایت انصاف که بعدی از عدالت‌ورزی شمرده می‌شود به دلیل برچیدن اختلاف‌ها و قوت بخشیدن به روابط اعضای جامعه، به استمرار حیات جامعه کمک می‌کند. (همو: ج ۲۷۱، ح ۹۱۱۶) در مقابل، فراهم کردن موجبات احساس بی‌عدالتی در افراد به سستی (خوانساری، ۱۳۷۳: ج ۲، ۳۶) و کوتاهی عمر جامعه (شریف رضی، ۱۳۸۳: ۴۰۴، نامه ۵۳) و در نهایت فروپاشی (آمدی تمیمی، بی‌تا: ۳۱۰، ح ۱۰۴۲۹) آن می‌انجامد.

با دقت در متون دینی درباره عدالت اجتماعی، به خوبی روشن می‌شود که مهم‌ترین تأثیر عدالت و انصاف در رضایت‌مندی اعضای جامعه است که این خود زمینه‌ساز صمیمیت بیش‌تر در روابط اجتماعی و در پی آن ایجاد همبستگی اجتماعی در سطح جامعه است. این حقیقت را به روشنی می‌توان در خطبه فدکیه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دید؛ آن‌جا که می‌فرماید:

وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقًا لِقُلُوبٍ... وَ الْعَدْلَ فِي الْأَحْكَامِ إِيْنَسًا لِلرَّعِيَّةِ. (صدوق، ۱۳۸۶: ۲۴۸)

«تنسيق» به معنای «هم‌آهنگ ساختن و در یک خط قرار دادن قلب‌ها» است و «ایناس» به معنای «انس گرفتن» است. کلام فاطمی اشاره به این واقعیت دارد که عدالت‌ورزی، هم دل‌های مردم را به هم پیوند می‌دهد و هم مایه انس گرفتن مردم با یکدیگر و با حاکمیت است. این سبب‌ساز نوعی همبستگی اجتماعی و انسجام ملی در جامعه اسلامی است.

این خط سیر عدالت‌محورانه اسلام در حکومت مهدوی نیز ادامه خواهد یافت و اصولاً برجسته‌ترین شعار انقلاب مهدوی توسعه عدالت در تمام عرصه‌های زندگی بشر است. جدیت امام زمان در گسترش عدالت به میزانی است که یکی از مشهورترین صفات امام زمان علیه السلام «عدل منتظر» (صدوق، ۱۳۷۸: ۲۴۸) است. بر اساس روایات، عدالت مهدوی تا آن‌جا پیش می‌رود که درون خانه‌ها، قانون عدل حاکم می‌شود و روابط داخلی در چارچوب و معیار و میزان عدالت شکل می‌گیرد. امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

بدانید! همان‌طور که سرما و گرما به داخل خانه‌های مردم نفوذ می‌کند، عدالت او (امام زمان علیه السلام) به درون خانه‌هایشان راه خواهد یافت. (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۶۲)

حضرت حتی در امور عبادی نیز عدالت را رعایت می‌کند و در هنگام موسم حج، از مردم می‌خواهد که اعمال مستحبی را انجام ندهند تا راه برای انجام مناسک تمتع باز و از ازدحام جمعیت کاسته شود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

اولین دستور عادلانه‌ای که از قائم صادر می‌شود این است که نمایندگان آن حضرت اعلام می‌دارند طواف کنندگان مستحبی و کسانی که به استلام حجرالاسود مشغولند، مطاف را برای حاجیان و مناسک‌گزاران اعمال تمتع (حج واجب) خالی کنند. (همو: ۳۷۴)

در حوزه عدالت اقتصادی و توزیعی نیز حضرت با توزیع عادلانه بیت‌المال و درآمدها و نظارت دقیق بر دستگاه‌های اجرایی و اقتصادی حکومت، زمینه لازم برای رفاه و آسایش همگانی را فراهم خواهند کرد، به‌گونه‌ای که ساکنان آسمان‌ها و زمین، از شرایط به وجود آمده راضی و خشنود خواهند شد. ابوسعید خدری می‌گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به مهدی بشارتتان می‌دهم. او به هنگام اختلاف مردم، از میان امت من ظهور خواهد کرد و ساکنان آسمان‌ها و زمین از او خشنود خواهند شد. او مال را صحیح تقسیم می‌کند.» مردی پرسید: «صحیح چیست؟» فرمود: «میان همه به صورت مساوی.» (مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۳۷۸: ۴۳۳)

امام زمان علیه السلام با گسترش عدالت در همه ساحت‌های زندگی بشر سبب رضایتمندی عمومی مردم و کاهش یافتن اختلافات و تنش‌های اجتماعی و در پی آن شکل‌گیری همبستگی اجتماعی را فراهم خواهد کرد. مایه و پایه گسست اجتماعی، بی‌عدالتی و ظلم و ستمی است که مردم یا حاکمیت‌های سیاسی بر مردم روا می‌دارند، اما وقتی که شمیم دل‌انگیز عدالت همه عرصه‌های زندگی را فراگیرد دیگر تنش‌ها و تضادهای اجتماعی از جامعه رخت برمی‌بندد و جای خود را به انس، الفت، اعتماد و اطمینان میان ملت و دولت خواهد داد. این صمیمیت و دگرخواهی بستری مناسبی برای شکل‌گیری همبستگی فراهم می‌آورد.

۴. توسعه مهرورزی

وجود رابطه عاطفی بین اعضای یک نظام اجتماعی، می‌تواند سبب‌ساز همبستگی بین آن‌ها باشد. وقتی اعضای جامعه دریابند که تلاش همه اعضا برای یک هدف است و همه برای یکدیگر مفید هستند، عواطف و محبتشان به هم به همبستگی اجتماعی‌شان کمک می‌کند. الگوی روشن این نوع همبستگی را می‌توان در نهاد خانواده به روشنی دید. اگر بین اعضای یک خانواده متعادل همبستگی و انسجام دیده شود و اعضای خانواده در هنگامه‌های سختی و خطر یا ناملایمات زندگی، از افراد خانواده خود پشتیبانی و حمایت می‌کنند، این امر نسبت به دیگرانی که خارج از این محدوده‌اند، یا وجود ندارد یا بسیار کم‌رنگ‌تر است. بی‌شک علت مهم آن، وجود

نوعی ارتباط عمیق عاطفی و دوستانه بین اعضای خانواده است که آن‌ها را برای هم جذاب و مهم جلوه می‌دهد و این سرآغازی برای همبستگی عمیق و تنگاتنگ میان آن‌ها می‌شود.

قرآن کریم بر نقش برجسته محبت و مهرورزی در ایجاد حس همبستگی در جامعه تأکید دارد و از آن به عنوان یک نعمت بزرگ یاد کرده که نباید به فراموشی سپرده شود:

نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید. (آل عمران: ۱۰۳)

در این آیه شریفه، «برادری» کنایه از وجود همبستگی اجتماعی بین جامعه مسلمان است که در سایه‌سار الفت و محبت و عواطف معنوی به وجود می‌آید. پیش از اسلام، قبایل عرب با هم دشمن بودند و علت دشمنی آنان مسائل مادی زندگی بود. تزاخم در امور مادی بین آنان احساساتی منفی ایجاد کرده بود. اما اسلام با طلوع خود، آنان را بر محور حق جمع کرد و ریشه آن دشمنی‌ها را در بین آنان خشکاند و با معرفی اهداف معنوی متعالی، در میانشان محبت و برادری و عاطفه مثبت را زنده کرد و زمینه همبستگی اجتماعی را در میانشان فراهم آورد. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۱۰۳) وجود این الفت و مهربانی بین امت اسلامی به قدری باارزش است که خداوند به پیامبر بزرگوارش ﷺ می‌فرماید:

[خدا] میان دل‌هایشان الفت انداخت، که اگر آن‌چه در روی زمین است همه را خرج می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان الفت برقرار کنی، ولی خدا بود که میان آنان الفت انداخت، چرا که او توانای حکیم است. (انفال: ۶۳)

البته نقش مهرورزی و محبت در ایجاد همبستگی اجتماعی، منحصر در همبستگی در مسیر حق نیست، بلکه گروه‌های دیگری که از نظر اسلام باطل و گمراه محسوب می‌شوند نیز ممکن است از این طریق به همبستگی دست یابند. قرآن از برخی گروه‌های کافران یاد می‌کند که به دلیل منافع مادی مشترک، همدیگر را دوست می‌داشتند و یاری می‌کردند و به نوعی بین خود همبستگی ایجاد می‌نمودند:

ابراهیم [به بت‌پرستان عصر خود] گفت: این‌که بت‌هایی جز خدا را برگرفته‌اید، برای آن است که ریشه مودت و دوستی شما در زندگی دنیا باشد. (عنکبوت: ۲۵)

اما با وجود این، نباید فراموش کرد که بین همبستگی مؤمنانه و همبستگی سودمحورانه کافران، تفاوتی ماهوی وجود دارد؛ زیرا همبستگی مؤمنانه بر پایه محبتی بنا می‌شود که ریشه در ایمان به خدا دارد که هم در تداوم و هم در گستردگی، از انسجام حول محور مادیات متمایز می‌گردد.

شاید راز و حکمت این‌که اسلام، امت را سفارش می‌کند که با دشمنان دوستی نکنند و با آنان روابط و علایق دوستی برقرار ننمایند (نک: آل عمران: ۲۸) این باشد که مسلمانان به محبت ظاهری‌شان اعتماد کنند و با آنان پیمان دوستی و انسجام ببندند، در حالی که کافران به خدا،

عهد و پیمان را رعایت نمی‌کنند و همبستگی بین دو قطب مخالف استمرار نمی‌یابد و موجب خسران مسلمانان خواهد بود که به تعبیر قرآن، ائمه کفر «ایمان» (عهد و پیمان) ندارند.

امام زمان علیه السلام نیز از این راهبرد وحدت‌آفرین، برای ایجاد حس همبستگی اجتماعی در جهان پس از ظهور استفاده خواهند کرد. ایشان با بازتعریف ارزش‌های اسلامی و ارائه اهداف مشترک برای احاد جامعه اسلامی و با گسترش مهرورزی و توسعه فضای همدلی و مهربانی بر محور آموزه‌های اصیل دینی، گام مهمی را در مسیر همبستگی اجتماعی بین همه فرهنگ‌ها برمی‌دارند. در دولت انسجام‌آفرین او کینه‌ها از سینه‌ها برون خواهد رفت و کینه و نفرت جای خود را به عشق و محبت و دوستی خواهد داد و از این طریق حس قرابت و نزدیکی را که سبب‌ساز همبستگی عمیق و همه‌جانبه است در جامعه جهانی به وجود خواهند آورد. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

... ذَهَبَتِ الشُّخْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ؛ (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۱۶)

چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل بندگان خدا بیرون رود.

از برخی از روایات نیز استفاده می‌شود که حس برادری و قرابتی عمیق و همه‌جانبه بر روابط اجتماعی سایه می‌افکند و برادری را تا به آن میزان می‌رسانند که هر کسی نیاز خود را از ذخیره مالی برادر مؤمنش برطرف می‌کند و هیچ‌گاه از جانب او با این کنش مخالفتی صورت نخواهد گرفت. در روایات دینی وارد شده است که عده‌ای از شیعیان خدمت امام باقر علیه السلام آمدند و گفتند عده ما در کوفه زیاد است؛ اگر شما هر فرمانی بدهی اطاعت خواهند کرد. (به عبارتی از امام خواستند که قیام کند.) امام علیه السلام فرمود: آیا چنین است که اگر یکی از آنان نیازی داشته باشد، بیاید و آن‌چه نیاز دارد از جیب دیگری بردارد؟ گفتند: نه! امام علیه السلام فرمود: پس این گروه (که در راه دادن مال به یکدیگر این‌گونه بخل می‌ورزند) برای دادن خون خویش (در راه اصلاح جامعه) بخیل‌تر خواهند بود. آن‌گاه حضرت فرمود: مردم هم‌اکنون آسوده‌اند (در حال توقف حرکت تربیتی اسلام به سر می‌برند)، از مردم همسر می‌گیریم، از یکدیگر ارث می‌بریم، حدود الهی را اقامه می‌کنیم، امانت را باز می‌گردانیم (یعنی زندگی مردم در همین حد است) اما به هنگام رستاخیز قائم، آن‌چه هست، هم‌ترازی (مزامله) است، تا آن‌جا که هر کس، هرچه نیاز داشته باشد از جیب دیگری بدون هیچ مانعی برمی‌دارد. (همو: ۳۷۲)

تعبیر به «مزامله» در این روایت بسیار کلیدی است؛ زیرا مزامله به معنای رفاقت و دوستی خالص و به دور از پیرایگی است. از این‌رو، سطح روابط اجتماعی در زمان ظهور امام زمان علیه السلام بسیار متعالی است که محدوده خواسته‌های شخصی و فردی و مادی را درنوردیده و محبت و دوستی خدایی را الگوی رفتارهای اجتماعی قرار داده است. چنین الگوهای رفتاری می‌توانند عامل همبستگی بسیار ژرف و گسترده در جامعه بشری باشند.

اشاعه همبستگی اجتماعی از طریق ایجاد فضای دوستی و محبت که حضرت مهدی علیه السلام سامان خواهد داد، قرینه‌ای راهبردی است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از ورود به مدینه، از آن برای ایجاد همبستگی اجتماعی در بین جامعه نوپای اسلامی استفاده کرد. بنابر روایتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به این نکته تصریح فرموده است. علی علیه السلام می‌فرماید:

به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتم: ای رسول خدا، آیا مهدی از ما آل محمد است یا از غیر ما؟ فرمود: نه، بلکه از ماست. خداوند دین را به دست ما ختم می‌کند، چنان که به وسیله ما آغاز فرمود و به واسطه ما مردم را از فتنه‌ها نجات می‌دهد، همان‌طور که از شرک نجات یافتند و خداوند به وسیله ما پس از دشمنی فتنه‌ها و آزمایش‌های سخت دل‌هایشان را با هم الفت می‌بخشد، همان‌گونه که پس از دشمنی شرک آنان را برادر دینی قرار داد و دل‌هایشان را با هم الفت بخشید. (همو: ج ۵۱، ۸۴)

۵. ارتقای سطح فکری و فرهنگی جامعه

فرق اساسی بین انسان و سایر حیوانات، نیروی تعقل و تفکر است. در جای‌جای قرآن نیز انسان‌ها ترغیب شده‌اند تا از این نیروی خدادادی استفاده بهینه نمایند. اما سوگمندان باید گفت که در بسیاری از انسان‌ها، این نیرو تحت تأثیر نیروهای شهوت و غضب از پرتوافکنی بازمانده و زمینه‌ای ایجاد می‌شود که انسان‌ها در کنش‌های فردی و اجتماعی خود آن‌چنان که باید، رفتار نکنند. در این فرآیند نیروی خرد آمی در زیر رسوبات فکری و خرافات و کنش‌های نادرست پنهان می‌شود و درک ناب و زلال انسانی بی‌فروغ می‌گردد و انسان‌ها کجروی را در اثر کج‌اندیشی آغاز می‌کنند. از این‌رو برای جهت‌دهی درست به روابط اجتماعی باید اصلاح را از خرد و اندیشه آغاز کرد. باید غبارهای شهوانی و هواهای نفسانی را که بر چراغ عقل نشسته است، زدود تا در سایه نورافشانی آن به بازسازی الگوهای صحیح کنش‌های فردی و اجتماعی دست یافت. اندیشه‌ورزان «برای اصلاح یک اجتماع فاسد، نخست ایده و افکار و اعتقادات نادرست آنان را تغییر می‌دهند؛ زیرا تا انقلابی در افکار پیدا نشود، نمی‌توان انتظار اصلاحات عمیق در جنبه‌های عملی داشت». (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹: ج ۴، ۴۴۴) علی علیه السلام این روش اصلاح‌گرایانه را یکی از روش‌های پیامبران بزرگ الهی در اصلاح جوامع دانسته است:

فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيقَاتَ فِطْرَتِهِ ... وَ يُبَيِّرُوا لَهُمْ دِقَاتِنَ الْعُقُولِ؛ (شریف رضی، ۱۳۸۳: ۲۴، خ ۱)

خداوند پیامبران خود را مبعوث کرد (و هر از چند گاه متناسب با خواسته‌های انسان) رسولان خود را پی‌درپی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند... و توانمندی‌های پنهان شده عقل‌ها را آشکار سازند.

در آموزه‌های دینی آمده است که پس از ظهور نیز همین برنامه دنبال خواهد شد و چراغ عقل فروزان و غبارهای تیره از ساحت خرد انسانی زدود خواهد شد. به عبارت روشن‌تر، یکی از

برنامه‌های اصلاح‌گرایانه امام زمان علیه السلام در ساحت روابط اجتماعی، ارتقای سطح فکری انسان‌ها و روشن کردن چراغ عقل است تا در سایه‌سار آن بشر بتواند الگویی از روابط اجتماعی برای خود برگزیند که تأمین‌کننده مصلحت دنیوی و اخروی او باشد. امام باقر علیه السلام در این خصوص می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهَا أَخْلَاقَهُمْ؛
(مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۲۸)

زمانی که قائم ما به پا خیزد، دست خویش را بر سر بندگان خواهد کشید و این‌گونه، اندیشه آنان را جمع و عقول ایشان را تکامل می‌بخشد.

پس از ظهور که خرد ناب انسانی زیر سایه تربیت انسان کامل جایگاه خود را بازمی‌یابد، الگوی روابط اجتماعی نیز شکل جدیدی به خود خواهد گرفت و واگرایی تحمیل شده بر انسان جای خود را به همگرایی و همبستگی اجتماعی خواهد داد. کنش‌ها به‌گونه‌ای سازمان می‌یابند که تأمین‌کننده سعادت این‌دنیایی و آخرتی انسان باشند. با رشد تربیت و تکامل عقل، کینه‌ها به محبت و دوستی تبدیل می‌شود و روابط اجتماعی بر اساس انسان دوستی شکل می‌گیرد. در نتیجه با از بین رفتن زمینه‌های گسست اجتماعی، جامعه به سوی انسجام حرکت خواهد کرد.

دولت مهدوی، الگوی دولت و جامعه زمینه‌ساز

شکی نیست که همبستگی اجتماعی از پدیده‌هایی است که کارکردهای مثبت بسیاری را برای جامعه بشری به ارمغان می‌آورد. هر جامعه‌ای که در آن همبستگی وجود داشته باشد، می‌تواند به اهداف و آرمان‌های خود جامعه عمل ببوشاند و در سایه‌سار آن اعضای خود را به سوی سعادت و خوش‌بختی رهنمون شود. در مقابل، جوامعی که از این موهبت بی‌بهره‌اند و از نوعی گسست اجتماعی رنج می‌برند، به جای این‌که نیرو و توان خود را برای رسیدن به آرمان‌های خود به کار برند، تمام توانشان را صرف تنش و تضاد نموده و بدین جهت از سامان دادن به ساختارهای اجتماعی خود بازمی‌مانند.

روشن است که یکی از نیازهای بسیار مهم و راهبردی جامعه امروز ما، همگرایی اجتماعی و انسجام ملی است. در عصری که استکبار جهانی به دنبال محو تنها کشور و دولت شیعی شکل گرفته بر اساس دکتترین مهدویت است و از هیچ تلاشی برای نابودی آن فروگذار نمی‌کند، به حکم عقل و شرع لازم است که دولت و جامعه زمینه‌ساز از تمام ظرفیت‌های خود برای ایجاد همبستگی اجتماعی استفاده کند. برای دستیابی به این مهم راه‌ها و راهکارهای بسیاری وجود دارد که عمده‌ترین آن الگو قرار دادن دولت و جامعه مهدوی است. دولت و جامعه مهدوی هم الگوی نقش و هم گروه مرجعی است که می‌تواند جامعه ما را هم در رسیدن به همگرایی و هم ارزیابی در ایفای نقش همبستگی اجتماعی، یاری دهد. از این‌رو دولت اسلامی وظیفه دارد با

الگوی نقش قرار دادن دولت مهدوی و اقتباس از سازوکارهای ایشان درصدد ایجاد وفاق ملی و همبستگی اجتماعی باشد و از طرفی با بررسی عوامل و موانع همبستگی در فراهم آوردن زمینه‌های انسجام اسلامی و رفع موانع آن همت گمارد. این تلاش از دو سو دارای کارکرد مثبت است؛ زیرا از سویی با تحقق همبستگی اجتماعی، جامعه از پی‌آمدهای مثبت آن بهره‌مند می‌شود و از سوی دیگر نقش زمینه‌سازی ظهور و گام برداشتن برای تحقق شرایط آن که در روایت نیز به آن اشاره شده است، فراهم می‌آید؛ زیرا چنان که می‌دانیم امام زمان علیه السلام پس از ظهور تلاش می‌کنند همبستگی اجتماعی را در جامعه تحقق بخشند، کوشش دولت و جامعه زمینه‌ساز نیز باید در راستای همت و کار امام زمان علیه السلام و فراهم آوردن سعادت بشر باشد.

برای تحقق رویکرد جامعه آرمانی مهدوی، تمام برنامه‌ریزی‌های دولت زمینه‌ساز در ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی از سیاست تا فرهنگ و اقتصاد و... باید شبیه جامعه مطلوبی باشد که در قرآن و روایات به آن وعده داده شده است. از این رو راهکارهایی که امام زمان علیه السلام برای ایجاد همبستگی به کار می‌برند، می‌تواند الگوی کاملی برای دولت و جامعه زمینه‌ساز باشد. از این رو بر اساس آن پیشنهاداتی ارائه می‌شود:

نتیجه

۱. جامعه‌شناسان بر نقش برجسته رهبران و نخبگان اجتماعی در ایجاد همبستگی اجتماعی تأکید دارند. در اندیشه دینی ما نیز بر نقش «ولایت» به عنوان پیشوایان دینی که در جان و دل توده‌ها جا دارند، در ایجاد همبستگی اجتماعی اشاره شده است. از سویی در رویکرد شیعی به فقه و کلام اسلامی، فقها به عنوان جانشینان عام امام زمان علیه السلام در عصر غیبت معرفی شده‌اند. این گروه در طول تاریخ اسلامی به‌ویژه در تاریخ پس از غیبت که نقششان برجسته شد، نقش ولایت را که از شاخصه‌های محوری برای همبستگی اجتماعی است به خوبی ایفا کرده‌اند. با رجوع به تاریخ پس از غیبت و با نگرستن به نقطه‌های عطف تاریخ شیعه، حضور پررنگ و تأثیر عمیق آنان بر رویدادهای تاریخی را به خوبی می‌توان دید که جنبش تنباکو، جریان مشروطیت، پیروزی انقلاب اسلامی و... نمونه‌هایی از آن است. در جریان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی نقش مهم ولایت فقیه در ایجاد همگرایی اجتماعی و گذر از بحران‌ها دیده می‌شود. از این رو تبیین عقلانی و دینی اصل مرفی ولایت فقیه و تبیین جایگاه و کارکردهای مثبت و بی‌بدیل آن برای ایجاد همبستگی اجتماعی، امری لازم و ضروری است. دولت زمینه‌ساز می‌تواند با فراخوان عمومی از نخبگان حوزوی و دانشگاهی برای تبیین این جایگاه یاری بخواهد. سوگمندان باید گفت که امروز با گذشتن بیش از سی سال از انقلاب اسلامی، هنوز اراده‌ای استوار و جدی برای تبیین اصول و ترویج و تبلیغ این جایگاه مهم اجتماعی صورت نگرفته است.

۲. از دیدگاه اندیشه‌ورزان اجتماعی نقش دین و ایدئولوژی در ایجاد حس همبستگی اجتماعی، انکارناشدنی است. در این میان دین اسلام که آموزه‌های آن بر اساس نگرشی واقع‌بینانه از زندگی بشر و بهره‌مند از جامعیت و کمال ارائه شده است، با تأکید بر ضرورت همبستگی اجتماعی برای پایایی و پویایی جامعه، نقش برجسته‌ای در همگرایی اجتماعی دارد. با سیری گذرا در وصیت‌نامه‌های شهدا در دوران دفاع مقدس که نمودی از همبستگی اجتماعی است کارکرد انسجام‌بخشی دین به روشنی آشکار می‌شود. شهدا در این وصیت‌نامه‌ها هدف خود از شرکت در جهاد را رضای خدا، حفظ اسلام، ادامه راه امام حسین علیه السلام و دستور ولایت فقیه بیان کرده‌اند که همه این عوامل در دین و ایدئولوژی خلاصه می‌شود. از این رو بر دولت و جامعه زمینه‌ساز لازم است که با برنامه‌ریزی‌های دقیق و با استفاده از رسانه‌های سنتی و مدرن تأثیرگذار به تبلیغ اصول و مبانی و آموزه‌های اسلام بپردازند. تا زمانی که شناخت جامعه از اسلام و کارکردهای مثبت آن در سطحی ناپذیرفتنی باشد یا این که بر اثر تبلیغات ضددینی، دین به عنوان عامل عقب‌ماندگی جامعه معرفی شود و زمینه دین‌گریزی فراهم آید، در کارکرد انسجام‌بخشی دین اختلال به وجود خواهد آمد و این به معنای محروم کردن جامعه از کارکرد مثبت عاملی تأثیرگذار در انسجام اجتماعی است.

۳. یکی از عوامل مهمی که در همبستگی اجتماعی تأثیرگذار است، توسعه عدالت اجتماعی است. گسترش عدالت در جامعه سبب‌ساز توسعه رضایتمندی عمومی می‌شود. رضایتمندی در سطح جامعه از سویی به رابطه صمیمانه دولت و ملت کمک می‌کند و از سوی دیگر به گسترش مهرورزی در بین احاد ملت یاری می‌رساند که این دو را به یقین می‌توان سرمایه اجتماعی یک کشور نامید که زمینه‌های همگرایی اجتماعی را فراهم می‌آورد. در مقابل، هر دولتی که برای تحقق عدالت اجتماعی از خود تلاشی نشان ندهد و بلکه برعکس برنامه‌ریزی‌های آن به گسترش بی‌عدالتی کمک کند، خود عاملی برای بروز نارضایتی‌های اجتماعی و زمینه‌ساز گسست اجتماعی خواهد بود. از این رو بر دولت زمینه‌ساز لازم است که از تمام ظرفیت‌های خود برای توسعه عدالت، استفاده نموده و کوشش کند تا عدالت را در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی اجرا نماید. دولتی که برخاسته از ملت منتظر است باید محوری‌ترین شعار امام زمان علیه السلام را که همان توسعه عدالت است سرلوحه برنامه‌ریزی‌های خود قرار دهد.

۴. فرهنگ هر جامعه‌ای عبارت است از شیوه زندگی آن جامعه که با سه مؤلفه ارزش‌ها و هنجارها و تمدن باز شناخته می‌شود. از میان این سه مؤلفه ارزش‌ها نقش کلیدی‌تری دارند؛ زیرا هنجارها و ابعاد مادی فرهنگ بر اساس ارزش‌ها شکل می‌گیرند. هرچه ارزش‌های یک جامعه متعالی‌تر باشند، فکر و فرهنگ جامعه نیز متعالی خواهد بود. وقتی سطح فکری و فرهنگی مردم تعالی و ارتقا می‌یابد که غبارهای جهل و نادانی از ساحت فکر انسان زدود شود تا بتواند با اندیشه

درست به مصلحت‌ها و مفسده‌های زندگی خود بیندیشد. این جز در سایه آموزه‌های دینی و احیا و ترویج ارزش‌های دینی در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی امکان‌پذیر نیست. از این‌رو یکی از وظایف دولت زمینه‌ساز بالا بردن سطح فکری و فرهنگی جامعه است تا چنان سطح افکار مردم بالا رود که با محور قرار دادن ارزش‌های دینی به مصالح واقعی خود اندیشه کنند و خود به این نتیجه برسند که انسجام اجتماعی کارکرد مثبت برای جامعه‌شان دارد و برای پایایی و پویایی جامعه مفید و در مقابل گسست اجتماعی ممکن است موجودیت کشور و ملتشان را به خطر اندازد.

منابع

۱. آذربایجان، مسعود و دیگران، روان‌شناسی اجتماعی، با نگرش به منابع اسلامی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش.
۲. آراسته‌خو، محمد، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۱ ش.
۳. آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۴. افروغ، عماد، فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی، تهران، فرهنگ دانش، ۱۳۷۹ ش.
۵. بندرریگی، محمد، فرهنگ جدید عربی - فارسی (ترجمه: المنجد الطلاب)، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۶. بیرو، آن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۷۰ ش.
۷. پورسیدآقایی، سیدمسعود، «زمینه‌سازی ظهور» فصل‌نامه مشرق موعود، قم، مؤسسه آینده روشن، سال سوم، ش ۱۰، تابستان ۱۳۸۸ ش.
۸. ج. گرب، ادوارد، نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه: محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌نژاد، تهران، نشر معاصر، ۱۳۷۳ ش.
۹. حکیمی، محمد رضا، الحیاة، ج ۱، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۹ ش.
۱۰. خوانساری، آقاجمال، شرح غرر و درر آمدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ش.
۱۱. ریترز، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ ش.
۱۲. شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین، ۱۳۸۳ ش.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۶ ق.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش.
۱۵. قزوینی (ابن ماجه)، محمد بن یزید، السنن، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۱۶. قمی، عباس، مفاتیح الجنان، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ ق.

۱۸. کوئن، بروس، *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر توتیا، ۱۳۷۵ش.
۱۹. کورانی، علی، *عصر ظهور*، ترجمه: عباس جلالی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹ش.
۲۰. گولد، جولیس؛ ال. کولب، ویلام، *فرهنگ علوم اجتماعی*، تهران، انتشارات مازیار، ۱۳۷۶ش.
۲۱. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران، نشر نی، ۱۳۷۶ش.
۲۲. مؤسسه المعارف الاسلامیه، *معجم احادیث المهدی*، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۲۳. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، بی تا.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، *اخلاق در قرآن*، تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸ش.
۲۵. مطهری، مرتضی، *عدل الهی*، قم، انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۳۶۱ش.
۲۶. _____، *مجموعه آثار*، ج ۲، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ش.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹ش.
۲۸. ملکوتیان، مصطفی، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، تهران، نشر قومس، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
۲۹. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *الغیبه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۳۰. نیک‌گهر، عبدالحسین، *مبانی جامعه‌شناسی*، تهران، رایزن، ۱۳۶۹ش.
۳۱. یعقوبی، عبدالرسول، *عوامل همبستگی و گسستگی ایرانیان*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳ش.
32. Hornby, Oxford advanced learner's dictionary, A.S fifth edition, 1998, entry or solidarity.